

Establishing a Base on the Persian Gulf Islands: Britain's Strategic Challenge in the 19th Century

Safoura Boroumand¹

From the outset of the European arrival in the Persian Gulf, establishing a presence on the islands of this strategic region was considered a priority. The rationale for this focus included the islands' distance from Iran's central authority, the potential for greater control over the region's commercial sphere, and the reliance on naval power. The establishment of the Portuguese base in Hormuz (913 AH /1507 CE) and Qeshm (1030 AH /1621 CE), and the Dutch settlement in Kharg (1166 AH /1753 CE) stemmed from these conditions. The end of the Seven Years' War (1756-1763 CE), which led to France's withdrawal from its possessions in India and a significant increase in British dominance over the subcontinent, prompted the British East India Company to focus on strengthening its presence in the region spanning from the Indian Ocean to the Persian Gulf. In analyzing the situation, the matter of the Persian Gulf islands drew the attention of the British East India Company's officials. John Malcolm was among the British agents who emphasized the necessity of this, meticulously documenting the conditions of the islands during his visit to the region (1215 AH /1800 CE). Awareness of Napoleon's plans for an expedition to India and his actions in concluding a treaty with Fath-Ali Shah Qajar—which included dispatching French military advisors, some of whom were tasked with surveying the Persian Gulf and its islands—increased the urgency for Britain to establish its own base on the islands. Relying on reports and documents and by re-examining the historical context, this research analyzes the rationale and process behind the selection of an island for the stationing of British forces in the Persian Gulf, and evaluates the outcomes of this endeavor. The findings of this study indicate that the necessity of establishing and maintaining a base on the Persian Gulf islands was a primary priority and a key objective for Britain in the 13th century AH / 19th century CE, and that it had a distinct impact on the influence and operations of British agents in Iran.

▪ **Keywords:**

Iran, Britain, Qajar Dynasty, Persian Gulf, Islands, Military Base, Strategic Challenge, 19th Century.

¹. Associate Professor and Faculty Member, Institute for Iranian History, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran-Iran. s.boroumand@ihcs.ac.ir



ایجاد پایگاه در جزایر خلیج فارس

چالش استراتژیک بریتانیا در قرن نوزدهم میلادی

صفورا برومند^۱

چکیده

از ابتدای ورود اروپائیان به خلیج فارس، موضوع استقرار در جزایر این منطقه سوق‌الجیشی یکی از اولویت‌ها محسوب می‌شد. دوری از قدرت مرکزی ایران، تسلط بیشتر بر سپهر تجاری منطقه و اتکاء بر نیروی ناوگان دریایی از علل این توجه بود. ایجاد پایگاه پرتغالی‌ها در هرمز (۹۱۳ق./۱۵۰۷م.) و قشم (۱۰۳۰ق./۱۶۲۱م.)، استقرار هلندی‌ها در خارک (۱۱۶۶ق./۱۷۵۳م.) از این شرایط نشأت می‌گرفت. پایان جنگ‌های هفت ساله (۱۷۶۳-۱۷۵۶م.) که به خروج فرانسه از متصرفاتش در هند و تسلط بیشتر و قابل توجه بریتانیا بر این سرزمین منجر شد، عاملی برای تمرکز شرکت هند شرقی بریتانیا برای تقویت حضور در منطقه اقیانوس هند تا خلیج فارس بود. در واکاوی شرایط موجود، موضوع جزایر خلیج فارس مورد توجه کارگزاران شرکت هند شرقی بریتانیا قرار گرفت. جان ملکم از جمله کارگزاران بریتانیا بود که بر ضرورت این امر تأکید داشت و در سفر به منطقه (۱۲۱۵ق./۱۸۰۰م.) به دقت شرایط جزایر را ثبت کرد. آگاهی از برنامه‌ریزی ناپلئون برای لشکرکشی به هند و اقدامات وی در خصوص انعقاد معاهده با فتحعلی شاه قاجار، اعزام مستشاران فرانسوی و مأموریت تعدادی از آنها برای بررسی موقعیت خلیج فارس و جزایر آن بر ضرورت توجه بریتانیا به ایجاد پایگاه در جزایر افزود. این پژوهش با تکیه بر گزارش‌ها و اسناد و با بازخوانی سپهر تاریخی، ضمن واکاوی چرایی و چگونگی انتخاب جزیره برای استقرار نیروهای بریتانیایی در خلیج فارس به تحلیل نتایج این امر می‌پردازد. حاصل پژوهش حاضر از ضرورت ایجاد و حفظ پایگاه در جزایر خلیج فارس به عنوان یکی از اولویت‌ها و مهم‌ترین اهداف بریتانیا در قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی و تأثیر بارز آن بر نفوذ و عملکرد کارگزاران بریتانیایی در ایران حکایت می‌کند.

واژگان کلیدی:

ایران، بریتانیا، قاجاریه، خلیج فارس، جزایر، پایگاه، چالش استراتژیک، قرن نوزدهم میلادی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲

^۱ دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران- ایران

s.borumand@ihcs.ac.ir



مقدمه

در قدیم‌ترین گزارش اروپائیان که به خلیج فارس سفر کردند، نشانه‌هایی از توجه آنها به جزایر این حوزه استراتژیک مشهود است. هرمز به عنوان نخستین جزیره در ورودی خلیج فارس، از اولین جزایر این منطقه است که در گزارش اروپائیان به اهمیت آن اشاره شده است. اودوریک فریولی (پوردنون)^۱ مبلغ فرانسوی در حدود سال ۷۲۰ق. / ۱۳۲۰م. هرمز را جزیره‌ای با استحکامات و مرکز ارائه کالاهای گران‌قیمت، اما فاقد درخت و آب شیرین با هوایی ناسالم و گرم توصیف می‌کند (Cathay and the Way Thither, 1866: 56). هرمز در گزارش دیگر اروپائیان که به خلیج فارس سفر کردند، جزیره‌ای برخوردار از رونق تجاری فراوان و محل فعالیت بازرگانانی از مصر، شامات، آناتولی، ترکستان، روسیه، چین و جنوب شرق آسیا، هندوستان، عربستان و سواحل شرقی آفریقا معرفی شده است. آن هنگام که پرتغالی‌ها پس از تصرف سواحل غربی هند در صدد حفظ موقعیت در منطقه برآمدند، به بررسی گزارش‌های موجود پرداختند و بر اهمیت خلیج فارس برای نیل بدین امر واقف شدند. گزارش پرو د کوئیا^۲ راهگشای آنان بود.^۳ او به عنوان کارگزار دُم ژوائو دوم^۴ پادشاه پرتغال مأمور شد تا اطلاعاتی در خصوص وضعیت تجارت در آسیا کسب کند. کوئیا پس از سفر به گوآ^۵ در ساحل غربی هند، در سال ۸۹۶ق. / ۱۴۹۱م. به سمت خلیج فارس حرکت کرد و به هرمز رسید. او در باره مسیرهای کشتیرانی، وضعیت وزش باده‌ها، بندرها و وضعیت سیاسی منطقه اطلاعاتی گردآوری کرد و سپس راهی سواحل شرقی آفریقا شد. در مسیر بازگشت نیز از محدوده خلیج فارس عبور کرد (Crowley, 2015: 24). بدین ترتیب بود که از حدود سال ۹۰۵ق. / ۱۵۰۰م. ایجاد پایگاه در خلیج فارس مد نظر پرتغالی‌ها قرار گرفت و گزینه مناسب برای نیل بدین مقصود، استقرار در جزیره هرمز بود که در سال ۹۱۳ق. / ۱۵۰۷م. محقق شد. اگر چه آنها یک سال بعد از هرمز خارج شدند، در ۹۲۱ق. / ۱۵۱۵م. دوباره بازگشتند و تا سال ۱۰۳۱ق. / ۱۶۲۲م. در این جزیره مستقر بودند و این امر، نخستین اقدام اروپائیان برای در اختیار گرفتن یکی از جزایر خلیج فارس و نادیده انگاشتن حق حاکمیت ایران در منطقه بود.

^۱. Odoric Friuli (Pordenone)

^۲. Pêro da Covilhã

^۳. از سفر بازرگانان و سفیران اروپایی به این منطقه پیش از سفر کوئیا، نشانه‌های جسته و گریخته‌ای وجود دارد که از شروع تبادلات رو به فزونی بین اروپا و آسیا در نیمه دوم قرن نهم قمری/ پانزدهم میلادی حکایت می‌کند. برای آگاهی بیشتر نک. Barros, I/1, pp. 193-200.

^۴. Dom João II

^۵. Goa

در سال ۱۰۲۸ق. / ۱۶۱۹م. پرتغالی‌ها به منظور توقف فعالیت نمایندگان شرکت هند شرقی انگلستان^۱ که در جاسک مستقر شده بودند، پادگان ایرانی قشم را بیرون راندند، سربازان پرتغالی در جزیره مستقر شدند و قلعه‌ای در این جزیره احداث کردند. اگر چه امامقلی خان ۹ ماه قشم را محاصره کرد، سرانجام با ورود اسکادران شرکت هند شرقی انگلستان در ۱۰۳۰ق. / ۱۶۲۱م. و بمباران قلعه، پادگان پرتغالی‌ها تسلیم شد و نیروهای ایرانی در جزیره مستقر شدند (Boxer, 1935: 77-78). پرتغالی‌ها که برای تداوم تجارت و حفظ متصرفات در هند به حضور دائم در خلیج فارس نیازمند بودند، بار دیگر در ۱۰۳۸ق. / ۱۶۲۹م. قشم را تصرف کردند. با مرگ شاه عباس و قتل امامقلی خان که امیرالامراء و بیگلربیگی فارس و کهگیلویه و فایز هرمرز بود، خطر رویارویی دوباره با ایرانیان برطرف شد. اما اینک هلندی‌ها برای کسب امتیاز تجاری از ایران، بارها به تأسیسات پرتغالی‌ها در قشم حمله کردند و در ۱۰۹۴ق. / ۱۶۸۳م. این جزیره را در اختیار گرفتند (Slot, 1993: 207). پرتغالی‌ها در ۱۱۴۲ق. / ۱۷۲۹م. بار دیگر در قشم مستقر شدند، اما سال بعد جزیره را ترک کردند. در همین اوان، کارگزاران شرکت‌های هند شرقی انگلستان و هلند به مداخله در امور قشم مشغول بودند (Slot, 1993: 280-281). این امر در حالی بود که هلندی‌ها از نیمه قرن یازدهم قمری / هفدهم میلادی در صدد تصرف جزیره خارک بودند و در ۱۶۶ق. / ۱۷۵۳م. به هدف خود رسیدند و برای تبدیل خارک به بندر آزاد برنامه‌ریزی کردند (Perry, 1973, 84-85). هدف بعدی آنها استقرار در هرمز بود (Saldanha, 1986: I/143). به زودی استحکامات هلندی‌ها در خارک برپا شد و تا دوازده سال بعد و آن هنگام که میرمهنا آنها را بیرون راند، این جزیره پایگاه هلندیان در خلیج فارس بود (Perry, 1973: 93). اگر چه مدتی پس از خروج هلندیان از خارک، نماینده شرکت هند شرقی فرانسه در بصره نیز در صدد استقرار در این جزیره برآمد و در ۱۱۶۱ق. / ۱۷۶۹م. این اجازه صادر شد، فرانسوی‌ها هرگز فرصت حضور در خارک را به دست نیاوردند (Potts, 2004).

در همین دوران بود که نماینده شرکت هند شرقی بریتانیا برای در اختیار گرفتن خارک تلاش کرد که بی‌نتیجه ماند (Potts, 2004). اما کمی بعد، با تثبیت موقعیت این شرکت در هند، از سال‌های پایانی قرن دوازدهم قمری / هجدهم میلادی توجه کارگزاران آن شرکت به تمرکز بر خلیج فارس و ایجاد پایگاه در جزایر آن جلب شد و تکاپوی بریتانیا برای نیل به این هدف در قرن سیزدهم قمری / نوزدهم میلادی ادامه یافت. پژوهش حاضر با تکیه بر مستندات دست اول شامل گزارش‌ها و اسناد کارگزاران شرکت هند شرقی بریتانیا و اسناد بایگانی وزارت امور خارجه ایران،

^۱. پس از صدور قانون سال ۱۷۰۷م.، شرکت هند شرقی بریتانیا نامیده شد.

ضمن بازخوانی سپهر تاریخی دوران مورد بحث، به بررسی چرایی و چگونگی چالش‌های استراتژیک بریتانیا در قرن نوزدهم میلادی برای استقرار و ایجاد پایگاه در جزایر خلیج فارس می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

از قدیم‌ترین متون در ارتباط با توجه اروپائیان به جزایر خلیج فارس، به منظومه‌های عصر صفوی چون «فتح‌نامه کشم و هرمز» و «جنگ‌نامه کشم» می‌توان اشاره کرد که به همت سید سعید میرمحمدصادق (۱۴۰۳ش.) در کتاب «فتوحات صفویه در ایالت فارس و جزایر بحرین، قشم و هرمز»، گردآوری و منتشر شده است. مقالات خانبابا بیانی (۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ش.) و مهدی روشن‌ضمیر (۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ش.) در خصوص روابط خارجی ایران در مجله بررسی‌های تاریخی، ضمن مروری بر این مناسبات، به رخداد‌های خلیج فارس نیز مرتبط می‌شود. احمد اقتداری در سلسله مقالات در نشریه یغما (۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ش.) به مرور پیشینه چهار جزیره ایرانی از دیرباز تا دهه ۱۳۵۰ش. می‌پردازد. غلامرضا وره‌رام (۱۳۶۵ش.) در مقاله «کمپانی هلندی هند شرقی در ایران» به مسئله خارک اشاره دارد. در کتاب‌های پژوهشگران ایرانی که در خصوص مناسبات بین‌المللی ایران تدوین شده‌اند نیز به عملکرد اروپائیان در خلیج فارس پرداخته شده است. از جمله «تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان عهد قاجاریه» اثر ابوالقاسم طاهری (۱۳۵۴ش.) و مجموعه سه‌گانه «ایران و جهان» اثر عبدالحسین نوائی (۱۳۶۴ تا ۱۳۷۵ش.). در مجموعه‌ای از آثار ویلم فلور (۲۰۰۶م، ۲۰۰۴م، ۱۳۷۱ش.) نیز به حضور اروپائیان در خلیج فارس و موضوع جزایر اشاره شده است. ویلم فلور و دتیپیل پاتس (۲۰۱۷م.) در کتاب «خارک خلیج فارس: داستان‌های ناگفته جزیره»، ضمن مروری بر پیشینه تاریخی و باستان‌شناختی خارک، به وضعیت آن در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی پرداخته‌اند. از نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به موضوع مورد بحث این مقاله، کتاب «سرکنسولگری بریتانیا در بوشهر ۱۱۷۷-۱۳۳۲ق./ ۱۷۶۳-۱۹۱۴م.» اثر صفورا برومند (۱۳۸۱ش.) است که در دو فصل به موضوع خارک در بحران هرات و موضع‌گیری بریتانیا در قبال جزایر ایران در خلیج فارس می‌پردازد. برومند (۱۴۰۳) در مقدمه کتاب «سیاست‌های استعماری کمپانی هند شرقی انگلیس در خلیج فارس (بر اساس گزارش‌های سه‌گانه: ۱۷۹۰-۱۸۰۰م./ ۱۲۰۵-۱۲۱۵ق.)» نیز ضمن مروری بر پیشینه فعالیت این شرکت در منطقه، به مسئله توجه به جزایر اشاره می‌کند. مقاله فرج‌الله احمدی (۱۳۸۸ش.) نیز به بررسی «تهدیدات فرانسه و طرح سر جان ملکم برای تصرف خارک (۱۸۰۹-۱۷۹۸م.)» اختصاص دارد. با توجه به اینکه پژوهش حاضر بر اقدامات و سیاست‌گذاری‌های بریتانیا

به منظور ایجاد پایگاه در جزایر خلیج فارس در قرن نوزدهم میلادی متمرکز است و برای بررسی این موضوع بر اسناد دست اول شرکت هند شرقی بریتانیا و بایگانی اسناد وزارت امور خارجه ایران متکی است، موضوع این پژوهش از بداعت برخوردار است.

زمینه‌های توجه بریتانیا به خلیج فارس و جزایر آن

حدود نیم‌قرن پس از آنکه پرتغالی‌ها در اواخر قرن نهم قمری / پانزدهم میلادی ضمن استقرار در سواحل غربی شبه‌قاره هند، محدوده خلیج فارس را برای رونق تجاری و گسترش اهداف مرکانتیلیستی مد نظر قرار دادند (Lorimer, 1915: I/IA, 9)، سیاست انگلستان^۱ برای نیل به تراز تجاری ملی به سمت این رویکرد اقتصادی-سیاسی سوق یافت (Braudel, 1979: 1/402). بدین ترتیب، افزایش ذخایر طلا و نقره و انباشت پول به واسطه تجارت خارجی در رأس برنامه‌های انگلستان قرار گرفت که از معدن فلزات گرانبها برخوردار نبود و برای نیل به اهداف مرکانتیلیستی باید به گسترش تجارت خارجی و دسترسی به بازارهای شرقی متکی می‌شد.^۲ با توجه به اینکه پرتغال و اسپانیا از متقدمین این رویکرد بودند و بخش درخور توجهی از تجارت با شرق به ویژه هند را در اختیار داشتند، رویارویی با آنها اجتناب‌ناپذیر بود. سرانجام نیز در آخرین روز سال ۱۰۰۹ ق. / ۱۶۰۰ م. ملکه الیزابت فرمان تشکیل اتحادیه‌ای با عنوان «مجری و شرکت بازرگانان لندن برای تجارت با هند شرقی» را صادر کرد (Risely, 1908: 2/454). در این فرمان مقرر شد تا دوازده سال بعد، سالانه یک کشتی این شرکت به هند فرستاده شود (Lorimer, 1915, I/IA: 12). به مرور اسامی دیگری به این شرکت اطلاق شد: از جمله شرکت محترم هند شرقی، شرکت تجاری هند شرقی یا شرکت هند شرقی انگلیس [ی]. نخستین کشتی در سال ۱۰۱۷ ق. / ۱۶۰۸ م. به سورات^۳ در شمال شرقی هند رسید (Tracy, 2015: 6/249) و ضمن کسب اجازه از جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴ ق. / ۱۶۲۷-۱۶۰۵ م.) امپراتور هند، فعالیت تجارتخانه نیز در ۱۰۲۰ ق. / ۱۶۱۱ م. در ماسولپاتنام^۴ در ساحل خلیج بنگال آغاز شد (Lorimer, 1915: I/IA, 13).

در ابتدای امر، با توجه به اینکه تجارت پرسود ادویه در اختیار بازرگانان هلندی بود، بازرگانان انگلیسی به تجارت پارچه متمرکز شدند، اما بازار پارچه‌های مرغوب هندی فرصتی برای ارائه

^۱. نام انگلستان تا پیش از صدور قانون ۱۷۰۷ م. به کار می‌رفت و پس از آنکه بین پادشاهی انگلستان و پادشاهی اسکاتلند اتحاد برقرار شد، عبارت پادشاهی بریتانیای کبیر به کار رفت. در این پژوهش بر اساس بازه زمانی مورد بحث، نام انگلستان و بریتانیای کبیر به کار رفته است.

^۲. در این زمینه بنگرید به: مقدمه برومند بر منستی و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۸-۲۷.

^۳. Surat.

^۴. Masulipatnam.

محصولات آنها را فراهم نمی‌کرد. بنابراین، با کسب اجازه از جهانگیر فعالیت خود را در دیگر نقاط شبه‌قاره هند گسترش دادند، اما همچنان سودی عاید شرکت نشد و به همین علت متوجه بازارهای خارج از هند شدند. بر اساس پیشنهاد یک بازرگان انگلیسی که با تجارت در لوانت^۱ (منطقه شرق مدیترانه) و ایران آشنا بود، موضوع زمستان‌های سرد ایران و بازار مناسب برای پارچه‌های پشمی و ماهوت انگلیسی مد نظر قرار گرفت (Lorimer, 1915: I/A, 13). مذاکراتی انجام شد و در نهایت شاه عباس اول در ۱۰۲۳ ق. / ۱۶۱۴ م. فرمان آزادی تجارت کشتی‌های انگلیسی در خلیج فارس را صادر کرد.^۲ به رغم بدگمانی مقامات شرکت در ۱۰۲۵ ق. / ۱۶۱۶ م. نخستین کشتی آنها در جاسک پهلو گرفت و فعالیت نمایندگی شرکت هند شرقی در ایران آغاز شد (Connock and Barker to the Factory at Surat, in: Saldanha, 1986: I/v.) در سال‌های بعد، شرایطی ایجاد شد که زمینه توجه شرکت به جزایر خلیج فارس را فراهم کرد. در واقع، به علت حضور حدود یکصد ساله پرتغالی‌ها در خلیج فارس و استقرار آنها در هرمز و قشم، تقابل شرکت هند شرقی با آنها اجتناب‌ناپذیر بود. سرانجام نیز کشتی‌های این شرکت در سال ۱۰۲۹ ق. / ۱۶۲۰ م. دو کشتی بازرگانی پرتغالی را تسخیر کردند. بدین ترتیب بود که شاه عباس برای اخراج پرتغالی‌ها، امکانات شرکت هند شرقی را مد نظر قرار داد. او دستور توقیف محموله ابریشم شرکت را صادر کرد و این امر به عقد قرارداد در سال ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲ م. و مشارکت ناوگان شرکت هند شرقی در عملیات اخراج پرتغالی‌ها از هرمز و قشم منجر شد.^۳

به مرور و به واسطه برخی دگرگونی‌ها در اروپا، از میزان قدرت پرتغالی‌ها در منطقه کاسته شد. اما اینک ناوگان شرکت هند شرقی هلند کر و فری داشت و در ۱۰۵۳ ق. / ۱۶۴۳ م. قشم را محاصره کرد (Surat Presidency to the Court, in Saldanha, 1986: I/xxii). حضور ناوگان قدرتمند هلندی در خلیج فارس مانعی برای تجارت انگلستان در منطقه محسوب می‌شد، اما در همین دوران به دنبال برخی تعاملات بین انگلستان و پرتغال در اروپا، بمبئی که از متصرفات پرتغال بود، به انگلستان واگذار شد. شرکت هند شرقی نیز اداره این منطقه را برعهده گرفت و پایگاه آن در مقایسه با دیگر شرکت‌های اروپایی در شبه‌قاره مستحکم‌تر شد (Ferrier, 1996: 644-647). مدتی بعد، با زوال قدرت هلند در اروپا و بازارهای تجاری بر ثبات کارگزاران انگلیسی در هند افزوده شد (Lorimer, 1915: I/A, 47-49). بدین ترتیب، شرکت هند شرقی مدتی بر صدور پارچه‌های

^۱. Levant

^۲. برای آگاهی بیشتر از گاهشمار مناسبات شرکت هند شرقی بریتانیا با ایران نک. مقدمه برومند بر منستی و دیگران، ۱۴۰۳: ۶۳-۳۵.

^۳. در این زمینه بنگرید به: مقدمه برومند بر منستی و دیگران، ۱۴۰۳: ۴۱-۴۰.

هندی به اروپا متمرکز شد و کمتر به فعالیت در خلیج فارس توجه داشت، زیرا کشتی‌های تجاری بارها مورد حمله اهالی مسقط و نیروهای جواسم قرار می‌گرفتند. سرانجام در سال ۱۱۹۱ق. / ۱۷۰۸م. نام این شرکت به هند شرقی بریتانیا تغییر کرد و برنامه‌های جدیدی برای فعالیت‌هایش در نظر گرفته شد. اما سقوط صفویان و بروز اغتشاشات داخلی، رکودی در فعالیت‌های شرکت در ایران و خلیج فارس ایجاد کرد، از جمله اینکه تعطیلی تجارتخانه قدیمی بندرعباس و انتقال آن به جزیره قشم مد نظر قرار گرفت؛ آب و هوای مناسب و دسترسی به آب شیرین از مزایای این جزیره بود. بحرین نیز به عنوان گزینه بعدی انتخاب شد که به علت صید مروارید سود درخور توجهی را به دنبال داشت (پری، ۱۳۶۵: ۳۶۱؛ Amin, 1967: 40)، اما شرکت هند شرقی بریتانیا درگیر مسئله دیگری بودند.

از سال‌های پایانی قرن هفدهم میلادی، رقابت بین شرکت‌های هند شرقی بریتانیا و فرانسه شدت یافته بود. ناوگان فرانسه نیز به کشتی‌های انگلیسی و هلندی در مدیترانه حمله می‌کرد. این شرایط، آغاز رقابت دو کشور در اروپا و سرزمین‌هایی بود که مستعمره آنها به‌شمار می‌رفتند. این رقابت در نیمه نخست قرن هجدهم میلادی ادامه یافت و به وقوع جنگ‌های هفت‌ساله بین بریتانیا و فرانسه (۱۷۶۳-۱۷۵۶م.) منجر شد. یک سال پس از شروع جنگ، شرکت هند شرقی بریتانیا در نبرد پلاسی^۱ پیروز شد و ایالت بنگال را به دست آورد که غنی‌ترین منطقه شبه‌قاره هند بود. در نهایت نیز بریتانیا پیروز میدان شد و به موجب عهدنامه صلح پاریس، تعداد اندکی از فرانسویان در هند باقی ماندند و شرکت هند شرقی بریتانیا بر بخش درخور توجهی از شبه‌قاره دست یافت.^۲ اینک تولیدات هند و به‌ویژه منطقه بنگال در اختیار شرکت بود و بار دیگر بازارهای خلیج فارس برای فروش محصولات مورد توجه قرار گرفت، زیرا در ازای فروش این محصولات، طلا و نقره به شرکت منتقل می‌شد (Amin, 1967: 66-69, 129). برای نیل به این امر، اطلاع از شرایط خلیج فارس و سرزمین‌های اطراف آن ضرورت داشت. بدین ترتیب بود که طی دهه پایانی قرن هجدهم میلادی گردآوری اطلاعات سیاسی، اجتماعی و تجاری این منطقه به عنوان مأموریت تعدادی از کارگزاران شرکت هند شرقی بریتانیا تعریف شد.

^۱. Plassey

^۲. در این زمینه بنگرید به: مقدمه برومند بر منستی و دیگران، ۱۴۰۳: ۵۳-۵۱.

شرکت هند شرقی بریتانیا و بررسی جزایر خلیج فارس

به علت مناقشات در اروپا و مستعمرات، رقابت با شرکت‌های هند شرقی هلند و فرانسه، سقوط صفویان و اغتشاشات داخلی ناشی از آن که چندین دهه ادامه یافت، اطلاعات شرکت هند شرقی بریتانیا از ایران و خلیج فارس با نواقصی همراه بود. پس از اینکه موقعیت شرکت در دهه پایانی قرن دوازدهم قمری/هجدهم میلادی در شبه قاره تثبیت شد، تعدادی از کارگزاران آزموده برای تهیه گزارش‌هایی از چگونگی وضعیت ایران و به‌ویژه خلیج فارس انتخاب شدند؛ نتیجه این برنامه، تهیه گزارش‌های مفصل و جامع بود.^۱ اما آشکار شدن برنامه‌های ناپلئون برای لشکرکشی به هند از مسیر ایران و خلیج فارس در سال ۱۷۹۸م. آغاز چالشی برای این شرکت در منطقه بود. برنامه ناپلئون کمابیش از رویکرد تالیان^۲ وزیر خارجه فرانسه نشأت می‌گرفت. او در نظر داشت تا سوئز به مسیر دائمی تجارت با شرق تبدیل شود. لشکرکشی از همین مسیر و دریای سرخ به سمت هند و همراهی تیپو سلطان حکمران میسور برای غلبه بر نیروهای بریتانیایی از دیگر اهداف او بود (Amini, 2000: 12). نیروهای ناپلئون در جولای ۱۷۹۸م. در مصر پیاده شدند. سه هفته بعد، حکمرانان مملوک مصر مغلوب این نیروها شدند و خطر حمله قریب‌الوقوع به هند شدت یافت. به همین علت در تابستان همان سال، هارفورد جونز^۳ از کارگزاران باسابقه شرکت هند شرقی بریتانیا به عنوان نماینده مقیم، در بغداد مستقر شد تا ضمن برقراری مناسبات با پاشای این شهر، میزان نفوذ ناپلئون در منطقه را ارزیابی کند (Lorimer, 1915: I/A, 172). اینک ناپلئون خطر مشترکی برای بریتانیا و عثمانی محسوب می‌شد. از این‌رو، کنسول و نماینده شرکت هند شرقی فرانسه در بصره دستگیر و در قسطنطنیه زندانی شدند (Lorimer, 1915: I/A, 172). حکومت بریتانیا نیز امکان حمله ناپلئون از مسیر دریای سرخ و خلیج فارس و مسیر زمینی از ایران و افغانستان را مدنظر قرار داد. بنابراین، کشتی‌هایی از ناوگان سلطنتی بریتانیا در سواحل مالابار (جنوب غرب شبه‌قاره هند) و تنگه باب‌المندب (جنوب دریای سرخ) پهلو گرفتند. کشتی‌هایی از ناوگان بریتانیا در بمبئی نیز در جزیره بریم (میون) در ورودی باب‌المندب و دریای سرخ مستقر شدند (Lorimer, 1915: I/A, 170). در این بین، شایعات در خصوص مذاکره تیپو سلطان با ناپلئون بر وخامت اوضاع می‌افزود (Kelly, 1968: 63). مدتی بعد، نامه‌ای از ناپلئون به امام مسقط که در شعبان ۱۲۱۳ق./ژانویه ۱۷۹۹م. نوشته شده بود و نامه ضمیمه همراه آن خطاب به تیپو سلطان، در مسیر دریا رهگیری شد؛ متن نامه به کمک‌های متقابل طرفین برای غلبه بر بریتانیا مربوط می‌شد

۱. برای اطلاع از متن این گزارش‌ها نک. منستی و دیگران، ۱۴۰۳.

۲. Talleyrane

۳. Harford Jones

(Lorimer, 1915: I/IA, 171). احتمالاً چنین تحرکاتی زمینه این تصمیم حکمران بمبئی را فراهم کرد تا در خارک یا هرمز پایگاهی ایجاد شود (Lorimer, 1915: I/IA, 175).

بدین ترتیب بود که در دسامبر ۱۷۹۹م. کاپیتان جان ملکم^۱ به عنوان نماینده شرکت هند شرقی بریتانیا و نماینده سیاسی فرماندار کل هند بریتانیا از بمبئی راهی خلیج فارس شد. او با امام مسقط در خصوص ممانعت از ارتباط با فرانسه گفتگو کرد و پس از گماشتن یک نماینده در این بندر، مسیر بوشهر را در پیش گرفت (Malcolm, 1815: I/511-513). ملکم در بین راه از هرمز، قشم، هنگام و خارک بازدید کرد و در اول فوریه ۱۸۰۰م. به بوشهر رسید. مذاکره با فتحعلی شاه برای مقابله با زمان شاه حکمران افغانستان که متصرفات شرکت در هند را تهدید می‌کرد، ممانعت از نفوذ فرانسه در ایران و توسعه تجارت بین هند و ایران از اهداف ملکم بود (Malcolm, 1815: II/315-316). در همین زمان بود که بر تحرکات ناوگان فرانسه در خلیج فارس افزوده شد. در واقع، فرانسوی‌ها از جزیره موریس^۲ در شرق ماداگاسکار، بر راه‌های متعدد و مهمی دسترسی داشتند و از همین جزیره تحرکات در خلیج فارس را هدایت می‌کردند. بدین ترتیب بود که فرانسوی‌ها بارها به کشتی‌های بریتانیایی حمله کردند و غنائمی نیز به دست آوردند (Lorimer, 1915: I/IA, 170).

با توجه به خطر ورود نیروهای فرانسوی به خلیج فارس، بخش درخور توجهی از گزارش سفر ملکم به بررسی بهترین موقعیت برای اسکان در خلیج فارس و امکان ایجاد پایگاه برای نیروهای شرکت هند شرقی بریتانیا در جزایر این منطقه اختصاص داشت. خاصه آنکه حکمران بمبئی نیز پیش از سفر ملکم، ایجاد پایگاه در خارک یا هرمز را مد نظر قرار داده بود (Lorimer, 1915: I/IA, 175). سیر هارفورد جونز نیز بر این نکته تأکید می‌کند که «سیر جان [ملکم] به تملک جزیره‌ای در خلیج فارس علاقه بسیار داشت.» (Jones, 1834: 138n.). ملکم در این گزارش، در امان بودن از بادهای جنوب شرقی و شمال غربی، آب و هوای سالم، دسترسی به احشام و مواد غذایی را از ویژگی‌های بندر و محل اسکان مناسب قلمداد می‌کند و یادآور می‌شود که «بندرهاي خلیج فارس که مکان مشهور سابق یا کنونی آنها شایسته توجه است، عبارتند از گمبرون و بوشهر در اقلیم ایران و جزیره‌های بحرین، خارک، هرمز، لارک، قشم و هنگام.» (Malcolm in Saldanha, 1986: 450). در گزارش ملکم از بحرین به عنوان یکی از بهترین جزایر خلیج فارس یاد شده است، اما به علت کثرت جمعیت ساکن، محل مناسبی به شمار نرفته است (Malcolm in Saldanha, 1986: 450). ملکم آب و هوای خارک را عالی توصیف می‌کند و یادآور می‌شود که بین خارک و بندر ریگ فاصله کمی وجود دارد و کاروان‌های تجاری حدود یک هفته مسیر این بندر تا شیراز را طی می‌کنند. در

¹. John Malcolm

². Mauritius/Maurice

حالی که مسیر بوشهر تا شیراز دو تا سه برابر بیشتر زمان می برد. او به این نکته نیز اشاره می کند که در صورت ضرورت سیاسی، خارک می تواند به عنوان پایگاه مد نظر باشد. اما این جزیره به علت نداشتن بندر امن و نزدیک بودن به بصره، نقشی مهم را در تجارت بین هند و ایران ایفاء نمی کند (Malcolm in Saldanha, 1986: 450-451). نکته حائز اهمیت در خصوص توجه ملکم به خارک این است که در دیدار با فتحعلی شاه پیشنهاد واگذاری این جزیره را مطرح کرد که بی نتیجه ماند (Wright, 1977: 69).

در گزارش ملکم، جزیره هرمز به علت کمبود آب شیرین و پوشش گیاهی مورد توجه قرار نگرفته است (Malcolm in Saldanha, 1986: 451)؛ جزیره لارک نیز به چنین شرایطی دچار است (Malcolm in Saldanha, 1986: 451). اما در این گزارش، قشم از نظر خاک و آب و هوایی سازگارتر از هرمز و بندرعباس، محصولاتی چون خرما و گندم و جو و پرورش احشام، لنگرگاه های متعدد از جمله لافت، مناسب ترین در خلیج فارس قلمداد شده است. عمق مناسب برای استقرار کشتی های جنگی و ایمنی تردد در محدوده لافت از ویژگی هایی است که مورد توجه ملکم قرار می گیرد (Malcolm in Saldanha, 1986: 451). وی بر این باور بود که با برپایی یک نمایندگی با پشتیبانی پانصد نیرو و احداث مراکز تجاری در قشم می تواند نیمی از منافعی که در مسقط حاصل می شد را به دست آورد و این جزیره به مرکز بازرگانی بین هند، ایران و شبه جزیره عربی تبدیل شود. امکان تردد ایمن و کامل کشتی های کوچک سواحل عربی و ایرانی در تمام فصول سال، صرفه جویی در حمل و نقل کالاها با پرداخت عوارض گمرک اندک، قرار داشتن در مسیر رزمناوها از دیگر ویژگی هایی است که ملکم برای قشم برمی شمرد (Malcolm in Saldanha, 1986: 453-454). او در این گزارش، تعداد سربازان، افسران، تجهیزات نظامی، هزینه ها و استحکامات مورد نیاز برای استقرار در قشم را تخمین زده است (Malcolm in Saldanha, 1986: 454). ملکم جزیره هنگام را از این نظر که به تعداد نیروهای کمتری برای محافظت از آن نیاز است، پس از قشم قرار می دهد و یادآور می شود که استقرار در قشم و هنگام ضروری است (Malcolm in Saldanha, 1986: 452).^۱

ملکم این احتمال را مد نظر داشت که اگر فرانسوی ها در برقراری مناسبات با عثمانی موفق شوند و در مصر مستقر گردند، شرکت هند شرقی بریتانیا باید هر گوشه از خلیج فارس را زیر نظر بگیرد و از هیچ بخش این منطقه غافل نشود (Lorimer, 1915: I/A, 171). بدیهی است که

^۱ برای اطلاع بیشتر نک.

Report of Captain Malcolm on the State of the Trade between Persia and India and Suggestions as to the Means for Improving it, 1800, in Saldanha, 1986: I/Appendix H.

و ترجمه این گزارش در: منستی و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۹۸-۱۸۸.

دسترسی به جزایر خلیج فارس، موقعیت بریتانیا در این حوزه آبی را تحکیم می‌کرد. از این روست که ملکم در خصوص ضرورت استقرار در این جزایر چنین می‌نویسد:

«جزایر خلیج فارس همگی جزئی از امپراتوری [ایران] محسوب می‌شوند و درخواست از او [فتحعلی شاه] برای اعطای جزایر قشم و هنگام می‌تواند نخستین اقدام برای اجرای این طرح باشد. هر دو این جزایر ضروری خواهند بود، زیرا دولت انگلیس ممکن است بنا بر مصلحت برای حفاظت از حمل و نقل دریایی، ساختمانی در آنجا احداث کند و حتی اگر چنین نباشد، حداقل باید از این قدرت برخوردار باشد که از استقرار دیگران در جزیره جلوگیری کند.» (Malcolm in Saldanha, 1986: 454). ملکم در ادامه یادآور می‌شود که دریافت جزایر به راحتی امکان‌پذیر است؛ زیرا جزایر در وضعیت فعلی برای حکومت هیچ مزیتی ندارند و شرکت هند شرقی بریتانیا می‌تواند متعهد شود که در مقابل دریافت این جزایر، از دزدی دریایی جلوگیری کند و همچنین از پرداخت عوارض نیز معاف شود (Malcolm in Saldanha, 1986: 455). ملکم پس از اتمام مأموریت در ایران، از ریچارد ولزلی^۱ فرماندار کل هند نیز درخواست کرد تا جزیره قشم را خریداری کند (Jones, 1834: 138n.) که البته با این درخواست موافقت نشد.

سرانجام، ورود پیر آمیده ژوبر^۲ در سال ۱۲۲۱ ق. / ۱۸۰۶ م. به دربار ایران و اهدای استوارنامه و پیام ناپلئون به فتحعلی شاه زنگ خطر را برای بریتانیا به صدا در آورد (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۰۵/۱). چند ماه بعد نیز عهدنامه فینکشتاین در سال ۱۸۰۷ م. بین نمایندگان ایران و فرانسه منعقد شد. ضمیمه این عهدنامه، قرارداد تجاری بود^۳ که به موجب آن مقرر شد در ازای مواد ۳ و ۴ عهدنامه فینکشتاین در خصوص بازگرداندن گرجستان به ایران، جزیره خارک در اختیار فرانسه قرار گیرد (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۸۷/۱، ۳۸۳). هنگامی که مستشاران فرانسوی به ایران وارد شدند نیز کامیل آلفونس ترهزل^۴ کار مساحی و تهیه نقشه راه‌های ارتباطی به سمت هند را آغاز کرد و به نواحی جنوبی ایران رفت. او در فوریه ۱۸۰۸ م. پس از سفر به بندرعباس، از هرمز و قشم بازدید کرد و به گردآوری اطلاعات این جزایر برای لشکرکشی ناپلئون پرداخت. ترهزل طی اقامت در بوشهر و در نبود نماینده تجاری بریتانیا در این بندر، اطلاعات مربوط به خارک را تهیه کرد (ترهزل، ۱۳۶۱: ۵۴-۵۳). نماینده شرکت هند شرقی در بوشهر نیز گزارشی را به بمبئی ارسال کرد؛ مبنی بر اینکه فتحعلی شاه قصد دارد بندرعباس، خارک و هرمز به پایگاه فرانسویان تبدیل شود (Kelly, 1968: 85).

^۱. Richard Wellesley

^۲. Pierre Amédée Jaubert

^۳. معاهده تجاری بر اساس قراردادهای ۱۷۰۸ و ۱۷۱۵ م. منعقد شد.

^۴. Camille Alphonse Trézel

حضور نمایندگان ناپلئون در ایران و خطر قریب‌الوقوع فراهم‌شدن زمینه لشکرکشی، مقامات لندن و همچنین کارگزاران حکومت بریتانیا در هند را برآن داشت تا مراودات با ایران را احیاء کنند. بدین ترتیب بود که لرد مینتو^۱ فرماندار کل هند، ژنرال جان ملکم را در بهار ۱۸۰۷م. به ایران اعزام کرد. هم‌زمان سِر هارفورد جونز نیز به عنوان نماینده رسمی و سفیر فوق‌العاده پادشاه بریتانیا راهی بمبئی و سپس ایران شد. از آنجا که به علت حضور هیئت فرانسوی در دربار، اجازه ورود ملکم به تهران صادر نشد، او تهدید کرد که نیروهای بریتانیایی می‌توانند جزیره خارک را اشغال کنند.^۲ لرد مینتو نیز در پیامی به جونز که در شیراز مستقر بود، از ضرورت ترک ایران به علت قصد حمله به خارک سخن گفت (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۶۵/۱). هارفورد جونز در یادداشت‌هایش به آمادگی حاکم فارس برای مقابله با این اقدام اشاره می‌کند. او همچنین به حاکم یادآور می‌شود که فرماندار کل هند را از این کار منصرف کرده است و بریتانیا خواستار دوستی، تجارت و رفاه ایران است (Jones, 1834: 135).

جان ملکم در بازگشت به هند نیز بر لزوم برپایی برج و بارو برای استقرار در خارک و انتقال نمایندگی‌های شرکت هند شرقی از بوشهر و بصره به این جزیره تأکید کرد. او بر این باور بود که در این شرایط، خارک به مرکز بازرگانی بزرگی در خلیج فارس تبدیل خواهد شد و نیروهای بریتانیایی نیز می‌توانند از مزایای استراتژیک آن بهره‌مند شوند؛ او برای نیل به این هدف اصرار داشت. سرانجام پس از استقرار در بمبئی، مقدمات لشکرکشی با حدود دو هزار نیرو برای تسخیر خارک را فراهم کرد. اما دریافت گزارش درخصوص شورش در اسپانیا و برطرف شدن خطر حمله ناپلئون به هند و همچنین موفقیت هارفورد جونز در ایران، او را از انجام این حمله بازداشت (Kaye, 1851: 1/68). ملکم پس از آنکه به عنوان فرماندار بمبئی منصوب شد نیز همچنان بر انجام این کار تأکید داشت (Jones, 1834: 138; Saldanha, 1986: I/16). او همواره خارک را محل مناسب‌تری از بوشهر برای استقرار نمایندگی بریتانیا می‌دانست و معتقد بود که «این جزیره‌نشینی ما را از تمام درگیری‌های مربوط به منازعات و سیاست‌های محلی نجات می‌دهد و مادامی که نماینده بریتانیا در بوشهر اقامت دارد، رهایی از این منازعات برایش غیرممکن است و گذشته از اثرات نامطلوب، دیگر منافع کلی ما را در ایران دستخوش خطر خواهد کرد.» (Wright, 1977: 69)

در سال ۱۸۰۸م. طرح استقرار در قشم در حکومت هند بریتانیا تصویب شد. البته با لغو عهدنامه فینکشتاین و خروج هیئت فرانسوی در فوریه ۱۸۰۹م. فرانسویان بر خارک یا جزیره

^۱. Lord Minto

^۲. ابوالقاسم طاهری درخصوص بازخورد این تهدید چنین می‌نویسد: «اگر گستاخی‌های جان ملکم به‌ویژه تهدید گرفتن جزیره خارک را با درآمد‌های دوستانه و نویدهای کمک ناپلئون بناپارت برابر نهمیم، آنگاه درک علت دلسردی فتحعلی شاه از دولت انگلیس و علاقه‌اش به عقد پیمان اتحادی با فرانسه آسان می‌شود.» (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۰۶/۱).

دیگری در خلیج فارس دست نیافتند. اما ملکم همچنان بر ضرورت تصرف خارک اصرار داشت و کاپیتان گرانت^۱ که از افسران ملکم بود نیز برای بررسی زمینه‌های لشکرکشی به خارک و ارزیابی شرایط احتمالی هر گونه حمله از اروپا به هند، به منطقه اعزام شد (Lorimer, 1915: I/IA, 176). احتمالاً از این روست که سِر هارفورد جونز برای جلوگیری از هر اقدامی که به تهدید مناسبات ایران و بریتانیا منجر شود، راهکاری را مد نظر قرار داد. او بر این باور بود، با توجه به مخارجی که ملکم در سفر دوم و سوم خود در ایران صرف کرد که بالغ بر حدود دویست و شصت و دو هزار لیبره بود، در صورت لشکرکشی با دو هزار نیرو به خارک، هزینه‌ای حدود یک میلیون و پانصد و شش هزار و هفتصد و چهل و دو لیبره به شرکت هند شرقی تحمیل می‌شد (Jones, 1834: 217n.) بدین ترتیب، این احتمال را در تدوین عهدنامه مجمل مد نظر قرار داد. این عهدنامه در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ ق. / ۱۲ مارس ۱۸۰۹ م. بین سِر هارفورد جونز و میرزا شفیع صدراعظم و حاجی محمدحسین خان مستوفی‌الممالک منعقد شد. به موجب فصل پنجم آن، اگر نیروهای بریتانیایی از هند در خارک یا کرانه‌های عمان پیاده می‌شدند، حق تصرف خاک ایران را نداشتند. در مقابل، دولت ایران می‌توانست این نیروها را نگهداشته یا به هند بازگرداند. اما به شیوه‌ای که بعداً در عهدنامه مفصل مشخص می‌شد، دولت ایران موظف بود «وجه نقد برای اخراجات و تدارکات باز یافت نمایند.» (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۸۷/۱) در فصل ششم عهدنامه مجمل نیز قید شد که اگر نیروهای بریتانیایی به درخواست ایران در خارک یا سواحل عمان مستقر می‌شدند، کارگزاران ایرانی موظف بودند تا «کمال شفقت و مهربانی نسبت به ایشان بعمل آید و بحکام و مباشرین بنادر فارس قدغن نمایند که هر قدر سیورسات و آذوقه برای قشون مذکور ضرور باشد به نرخ و تسعیر عادلانه وقت به ایشان فروخته قیمت باز یافت نمایند.» (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۸۳/۱). هارفورد جونز یادآور می‌شود که منظور از نیروهای بریتانیایی، ژنرال ملکم بوده است که نام او در معاهده درج نشده است (Jones, 1834: 913). در نهایت با وصول اخبار مبنی بر شکست‌های ناپلئون در اروپا، ضرورت استقرار نیروهای بریتانیایی در یکی از جزایر خلیج فارس منتفی شد.

گذشته از خطر لشکرکشی ناپلئون به هند از مسیر خلیج فارس، تحرکات نیروهای شیوخ حاشیه جنوبی و حملات مکرر به کشتی‌های شرکت هند شرقی بریتانیا بر ضرورت توجه بر گزارش ملکم برای ایجاد پایگاه در جزایر خلیج فارس می‌افزود. در واقع، استقرار در قشم برای تمرکز بیشتر بر رخدادهای خلیج فارس از سال ۱۸۱۹ م. مد نظر مقامات بریتانیایی حاکم بر هند قرار داشت (Lorimer, 1915, I/IA, 118-121). پس از آنکه به موجب عهدنامه صلح عمومی بریتانیا با شیوخ

^۱. Grant

سواحل جنوبی خلیج فارس، مورخ هشتم ژانویه ۱۸۲۰م. باسعدیو در منتهی‌الیه شمال غرب جزیره قشم به پایگاه عملیات برای نیروی دریایی بمبئی در خلیج فارس تبدیل شد، هزار و دویست نفر از سربازانی که در سرکوب عرب‌های رأس‌الخیمه شرکت داشتند، به این جزیره منتقل شدند (Saldanha, 1906, II/Part. V, Chap. xxvii, 107-113). این امر مخالفت دولت ایران را به دنبال داشت (Kelly, 1968: 168) و به هنری ویلاک^۱ کاردار بریتانیا در تهران اجازه شرفیابی داده نشد (Lorimer, 1915, I/IA, 123). محمدحسین خان صدر اصفهانی صدراعظم با ارسال یادداشتی به سفارت بریتانیا در تهران بر این موضوع تأکید کرد که رفتار امام مسقط باعث تعجب بوده است. مسقط وابسته به ایران است و امام آن حتی از این قدرت برخوردار نیست که اجازه استقرار نیروهای بریتانیایی در مسقط را صادر کند، چه برسد به آنکه در مورد قشم و هنگام اقدام کند که از متعلقات به بندرعباس به‌شمار می‌روند. همچنین اگر قرار است در خصوص دزدی دریایی اقداماتی به عمل آید، مسئولیت آن با حاکم فارس است و به کمک خارجی نیازی نیست و در نهایت این اقدام می‌تواند با همکاری حاکم فارس انجام شود. او همچنین یادآور شد که شاه فردی را به قشم می‌فرستد تا نیروها را اخراج کند. در یادداشت صدراعظم تأکید شده بود که طبق ماده ۱۱ قرارداد ۱۸۱۴م، کشتی‌های جنگی بریتانیایی نباید بدون اجازه به بندرهای ایران وارد شوند (Lorimer, 1915, I/IA, 123-125). اما ویلاک در پاسخ به اعتراض ایران اظهار داشت که به گمان آنها قشم در اختیار امام مسقط بوده و اگر می‌دانستند که جزیره به ایران تعلق دارد، از دولت ایران اجازه می‌گرفتند. در نهایت نیز تا زمان دریافت دستور از هند، نیروها جابجا نخواهند شد. خاصه آنکه حضور آنها برای ممانعت از دزدی دریایی عرب‌های سواحل جنوبی بسیار ضروری است؛^۲ این رویکرد بریتانیا کاملاً با نظر بیست سال پیش آنها تفاوت داشت.

دو سال بعد به موجب توافقنامه‌ای ضمنی که بین نماینده مقیم بریتانیا در بوشهر و حاکم شیراز منعقد شد، اقامت نیروهای بریتانیا در قشم تصویب و در مقابل بر حاکمیت ایران بر بحرین تأکید شد (Saldanha, 1986: II/143-147)، اما حکومت هند این قرارداد را تأیید نکرد (Translation of an Agreement, 8th August 1822 in Saldanha, 1986: II/146). تا سال ۱۸۲۳م. و پس از شیوع بیماری‌های مسری، فرمانی برای خروج نیروها از قشم صادر نشد (Fraser, 1825: 33). در این سال به علت نامناسب بودن مسقط به عنوان انبار تدارکات نیروی دریایی بریتانیا، جزیره قشم مورد توجه قرار گرفت و نماینده مقیم بوشهر موظف شد تا باسعدیو را برای این محل آماده کند (Kelly,

^۱. Henry Willock

^۲. نامه ویلاک به اولیای دولت ایران در: اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی، ۱۳۶۵:

(197: 1968). تا سال ۱۸۳۸م. بریتانیایی‌ها در قشم یک بیمارستان، انبار، نگهبانی و حلبی‌سازی ایجاد کرده بودند (Whitelock, 1838: 178) و تا سال ۱۸۷۹م. نیز تعدادی از سیپوی‌ها (سربازان هندی) در باسعیدو مستقر بودند (Curzon, 1892: II/412). مدتی بعد، حضور بریتانیا در قشم به یک انبار زغال‌سنگ تحت نظر یک کارگزار بومی محدود شد که پرچم بریتانیا بر فراز آن برافراشته بود (Wright, 1977: 66). در ۱۸۸۲م. یک کارگزار بومی برای نظارت بر انبار انتخاب شد (Lorimer, 1915: I/IIA, 267)، او روزهای یکشنبه پرچم بریتانیا را بر فراز جزیره برمی‌افراشت و مدتی بعد نیز به تابعیت بریتانیا درآمد (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۶۳: ۱۰۳). انبار زغال باسعیدو در حدود سال ۱۹۱۱م. به جزیره هنگام منتقل شد (Tuson, 1979: 9).^۱ جزیره هنگام به عنوان نزدیک‌ترین محل به قشم نیز از نیمه قرن نوزدهم میلادی برای ایجاد تلگرافخانه در نظر گرفته شد (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه، ک. ۲- پ. ۲۷- س. ۱۲۸۴ق.). نماینده بریتانیا در بوشهر بر اموری نظارت داشت که عبارت بودند از: توقف و شروع فعالیت تلگرافخانه (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه، ک. ۲- پ. ۲۷- س. ۳۲۲ق)، برافراشتن پرچم بریتانیا به جای پرچم ایران که مناقشاتی را با دولت ایران به دنبال داشت و همچنین انتقال انبار زغال به این جزیره (Wright, 1977: 67).

به رغم اقدامات بریتانیا در خصوص قشم و هنگام، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، جزیره خارک همواره مورد توجه بود. ملکم بارها در صدد تسخیر آن برآمد و در عهدنامه مجمل و به طور ضمنی در عهدنامه مفصل، شرایطی برای احتمال حضور بریتانیایی‌ها در این جزیره قید شد. در ۱۸۲۷م. مونت‌استوارت الفینستون^۲ حکمران بمبئی، نظر ویلسون^۳ نماینده شرکت هند شرقی بریتانیا در بوشهر در خصوص جابجایی نمایندگی را جویا شد. پاسخ این بود که با توجه به بروز اختلالات سیاسی مکرر در بوشهر، ناکافی بودن یک نگهبان و نبود منبع تأمین آب برای نمایندگی بهتر است که محل آن به منطقه‌ای دور از شهر منتقل شود. کمی بعد، هنگامی که ملکم به حکمرانی بمبئی منصوب شد، با توجه به شروع تردد کشتی‌های بخار از دریای سرخ و خلیج فارس، موضوع ایجاد پایگاه در این منطقه و جابجایی نمایندگی بوشهر را مد نظر قرار داد (Kelly, 1968: 251-252). او ویلسون را موظف کرد تا مکان‌های مناسب برای جابجایی را ارزیابی کند. باسعیدو، کنگ که پیش‌تر محل نمایندگی شرکت هند شرقی هلند بود، بندرهای لنگه و عسلویه بررسی شدند و در نهایت خارک به عنوان بهترین گزینه از نظر سیاسی و بازرگانی معرفی شد. این نتیجه با نظر ملکم همسو بود که

۱. مناقشات ایران و بریتانیا در خصوص جزیره قشم تا ۱۳۱۲ش. و ورود ناوگان ایران به منطقه ادامه یافت.

۲. Mountstuart Elphinstone

۳. Wilson

بیست سال پیش نیز بر آن اصرار داشت. اما احتمالاً نارضایی پیشین فتحعلی شاه از استقرار نیروهای بریتانیایی در قشم و همچنین موضعگیری بریتانیا در دربار ایران در قبال روس‌ها در سال ۱۸۲۶م. مانع از آن بود که موضوع استقرار در خارک مطرح شود (Kelly, 1968: 251-252).

سرانجام در سال ۱۸۳۱م. به علت بالا بودن مخارج نمایندگی‌های بصره و بوشهر، جزیره خارک برای برقراری پادگان و نمایندگی مد نظر قرار گرفت. نیرویی شامل ۱۷۸ اروپایی و ۶۱۰ سیپوی برای این استقرار تخمین زده شد (Kelly, 1968: 253). سال بعد، شیوع طاعون در سواحل خلیج فارس بر ضرورت این جابجایی افزود، اما تداوم مذاکرات بین مقامات بریتانیایی در هند و لندن و احتمال بروز برخی نارضایی‌ها در دربار و ساختار بومی فرصتی برای نیل به این هدف را فراهم نکرد. سرانجام با اعلام مخالفت بریتانیا با اقدام محمد شاه برای محاصره هرات، در ۱۸۳۷م. نیروهای بریتانیایی در بوشهر پیاده شدند و به دنبال مقابله اهالی، خارک را اشغال کردند (Saldanha, 1986: II/275-279)؛ این امر عقب‌نشینی ایران از هرات را به دنبال داشت. نکته جالب توجه اینکه از نخستین اقدامات کلنل شریف^۱ فرمانده بریتانیایی در جزیره، اخراج شیخ خارک به بهانه مخالفت او با دولت ایران بود. در ۱۸۴۱م. نیز مسئله خرید خارک مد نظر قرار گرفت که لرد پالمستون وزیر امور خارجه بریتانیا به علت احتمال اقدام روسیه برای درخواست مشابه در محدوده دریای خزر آن را رد کرد (برومند ۱۳۸۱: ۳۱۸). پس از رفع مناقشات و انعقاد قرارداد بین ایران و بریتانیا، نیروهای بریتانیایی در اوایل سال ۱۸۴۲م. خارک را ترک کردند (Saldanha, 1986: VII/49). در محاصره دوم هرات در ۱۸۵۶م. ناوگان بریتانیا شامل ۴۵ کشتی و بیش از ۵ هزار نفر نیرو، قشم و خارک را تصرف کردند، بوشهر و نواحی اطراف آن تا محدوده خرمشهر نیز مورد هجوم قرار گرفت. پس از انعقاد معاهده پاریس که به جدایی افغانستان از ایران انجامید، نیروهای بریتانیایی در آغاز سال ۱۸۵۸م. خارک را ترک کردند. علت تأخیر در خروج از خارک، تعلل کارگزاران ایرانی در انجام مفاد معاهده پاریس بود (Wright, 1977: 61).

مادامی که دولت ایران در تحکیم حاکمیت خود بر جزایر خلیج فارس اقدامی به عمل نمی‌آورد، کارگزاران بریتانیا نیز به نظارت بر مناسبات منطقه‌ای بین عرب‌های سواحل جنوبی و ایران اکتفاء می‌کردند. اما هنگامی که دولت ایران به طور رسمی در صدد تثبیت حقوق دیرین خود بر جزایر سیری، تنب و بوموسی برآمد، نمایندگی بریتانیا نیز به وضوح مخالفت خود را با این امر ابراز کرد. مقارن سال ۱۸۸۷م. به دنبال بروز مناقشات با حاکم عرب جزیره سیری که خراجگزار ایران بود، دولت ایران حاکم جدیدی را به این جزیره فرستاد که او نیز پرچم ایران را برافراشت. به دنبال

^۱. Sheriff

نارضایی حکام عرب رأس‌الخیمه و شارجه از این امر، سفارت بریتانیا نیز اعتراض کرد. پاسخ دولت ایران در رد ادعاهای آنها بدین شرح بود:

«جزیره سیری جزء بندر لنگه و همیشه در تحت حاکمیت بندر لنگه بوده و هست. وقتی که بندر لنگه تعلق به دولت علیه داشته و حاکم از دربار دولت به بندر لنگه رفته همیشه از جزایر مزبور مالیات دریافت نموده‌اند. علاوه بر این بنادر اطراف خلیج فارس و متعلقات آنها موسوم به بنادر فارس میباشند و البته جای شبهه نیست که متعلقات مملکت فارس حکم کلیه مملکت فارس دارد.» (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه، ک. ۱۹- پ. ۲۳- س. ۱۳۰۵ق.)

به رغم پیگیری نماینده بریتانیا در بوشهر، با توجه به حقانیت ایران، سرانجام در ۱۸۸۸م. مذاکرات به نفع ایران خاتمه یافت. اما نمایندگی بریتانیا در بوشهر تا سال ۱۸۹۴م. بارها به دلایل مختلف از جمله پناهنده شدن صیادان مروارید تبعه شیخ دبی به این جزیره، حاکمیت ایران را نقض کرد و در نهایت نیز با مخالفت ایران روبرو شد و این موضوع را پیگیری نکرد (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه، ک. ۱۰- پ. ۲۳- س. ۱۳۰۵ق.).

رویکرد نمایندگی بریتانیا در بوشهر در خصوص جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و بوموسی به نگرانی از احتمال استقرار نیروهای نظامی روسیه در کنسولگری آن در جنوب نشأت می‌گرفت. در نهایت نیز نماینده بریتانیا مقیم بوشهر به بهانه لزوم تغییر محل کشتی‌های بخار شرکت کشتیرانی بمبئی از بندر لنگه به بوموسی، با شیخ شارجه مذاکره و پیشنهاد کرد تا پرچم خویش را بر فراز این جزیره و تنب برافرازد (Saldanha, 1986: II/62)؛ این امر در حالی بود که بر عدم حاکمیت شیخ بر این جزایر اذعان داشت. توجه بریتانیا به بوموسی احتمالاً ناشی از موقعیت سوق‌الجیشی این جزیره، وجود آب شیرین و معدن گِل سرخ-اکسید آهن- بوده است (برومند، ۱۳۸۱: ۳۲۳). در سال‌های آغازین قرن بیستم میلادی، مأمورین گمرک ایران پرچم شیخ دبی را از جزیره تنب پائین آوردند و دو تفنگچی ایرانی برای محافظت از پرچم در جزیره مستقر شد (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه، ک. ۱۹- پ. ۲۳- س. ۱۳۲۲ق.). اما نمایندگی بریتانیا در بوشهر اقداماتی جهت برافراشتن پرچم شیخ دبی در تنب و بوموسی به عمل آورد و پرچم سلطنتی بریتانیا را نیز به اهتزاز درآورد که با مخالفت دولت ایران روبرو شد (آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه، ک. ۱۹- پ. ۲۳- س. ۱۳۲۴ق.).

اگر چه آنگونه که سر دنیس رایت یادآور می‌شود، «همه مأموران بریتانیایی در خلیج فارس مایل به نادیده انگاشتن حقوق و علایق ایران بودند» (Wright, 1977: 67)، تمامی دعاوی آنها در خصوص حقوق شیوخ سواحل جنوبی بر جزایر ایران و نادیده انگاشتن حق حاکمیت ایران، با تکیه

بر نقشه‌های مساحان بریتانیایی مردود می‌شد. زیرا در این نقشه‌ها از جمله نقشه‌ای که هنری دراموند ولف^۱ در سال ۱۸۸۸م. به ناصرالدین شاه تقدیم کرد، جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک، ابو موسی و سیری به رنگ سرزمین ایران مشخص شده بودند. بر طبق نقشه‌های انجمن سلطنتی جغرافیایی بریتانیا در کتاب دو جلدی لرد جرج کرزن^۲ حکمران کل هندوستان که به سال ۱۸۹۲م. با نظارت وی تهیه شدند نیز این جزایر به عنوان بخشی از ایران بودند (Wright, 1977: 68).

نتیجه‌گیری

معادلات بین‌المللی در آستانه قرن نوزدهم میلادی به گونه‌ای شکل گرفت که خلیج فارس به حوزه‌ای حائز اهمیت برای تثبیت قدرت بریتانیا در شرق تبدیل شد. در واقع، مقدمات این امر از نیمه قرن هجدهم میلادی و به دنبال پیروزی بریتانیا بر فرانسه در جنگ‌های هفت‌ساله و خروج فرانسویان از شبه‌قاره فراهم شد. بدین ترتیب خلیج فارس به عنوان بازاری مناسب و پررونق، بیش از پیش مورد توجه شرکت هند شرقی بریتانیا قرار گرفت. اما شکست فرانسه در اروپا و مستعمراتش در هند، پایان رقابت نبود. ظهور ناپلئون و آزمودن امکان مقابله وی با بریتانیا از طریق مسیر ایران و خلیج فارس زمینه توجه بیشتر کارگزاران شرکت هند شرقی به خلیج فارس را ایجاد کرد. جان ملکم طلایه‌دار این امر بود و در آغاز قرن نوزدهم میلادی نخستین بررسی‌های عملیاتی برای استقرار در جزایر خلیج فارس را انجام داد. از این پس، موضوع ایجاد پایگاه در یکی از جزایر ایران در صدر سیاستگذاری‌های بریتانیا قرار داشت؛ بدان حد که در مفاد عهدنامه‌ها نیز مد نظر قرار گرفت و در دو جنگ هرات نیز به عاملی برای ابتکار عمل و اعمال قدرت بریتانیا در دربار ایران تبدیل شد. سرکوب تحرکات دزدان دریایی سواحل جنوبی خلیج فارس، دلیل دیگری برای برنامه‌ریزی کارگزاران بریتانیا جهت استقرار در جزایر خلیج فارس بود. ایجاد پایگاه برای نیروی دریایی بمبئی در قشم از این امر نشأت گرفت. با سرکوب دزدان دریایی، مواردی چون ایجاد انبار زغال برای کشتی‌های بخار و تلگرافخانه و رقابت با نفوذ احتمالی روسیه در خلیج فارس، با برافراشتن پرچم بریتانیا یا شیوخ سواحل جنوبی همراه شد و این امر مقدمه‌ای برای نقض حق مالکیت ایران بر جزایر بود. بدین ترتیب، عملکرد بریتانیا در قبال جزایر ایرانی مبنای مناقشات در خصوص نقض حاکمیت دیرین ایران بر جزایر در قرن بعدی را فراهم کرد؛ هر چند که حضور بریتانیا در منطقه در قرن بیستم میلادی رو به افول بود.

^۱. Henry Drummond Wolff

^۲. George Curzon

منابع و مآخذ

اسناد:

- آرشیو اداره حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه ایران، ک. ۲- پ. ۲۷- س. ۱۲۸۴ق.
-----، ک. ۱۹- پ. ۲۳- س. ۱۳۰۵ق.
-----، ک. ۱۰- پ. ۲۳- س. ۱۳۰۵ق.
-----، ک. ۱۹- پ. ۲۳- س. ۱۳۲۲ق.
-----، ک. ۲- پ. ۲۷- س. ۱۳۲۲ق.
-----، ک. ۱۹- پ. ۲۳- س. ۱۳۲۴ق.

کتاب‌ها:

- برومند، صفورا، ۱۳۸۱، *سرکنسولگری بریتانیا در بوشهر ۱۱۷۷-۱۳۳۲ق.* / ۱۷۶۳-۱۹۱۴م، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- پری، جان ریچارد، ۱۳۶۵، *کریم خان زند*، ترجمه: علی محمد ساکی، تهران: فراز.
- ترهزل، کامیل آلفونس، ۱۳۶۱، *یادداشت‌های ژنرال ترهزل در سفر به ایران راجع به سال‌های ۱۷۸۰-۱۸۱۲ میلادی*، به اهتمام: ژ. ب. دوما، ترجمه: عباس اقبال، تهران: یساولی.
- سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی خان، ۱۳۶۳، *بندرعباس و خلیج فارس*، به تصحیح و با مقدمه: احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.
- طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۵۴، *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان عهد قاجاریه (از آغاز تا عقد معاهده گلستان، ۱۲۷۰ تا ۱۸۱۳ میلادی)*، ج ۱، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- شیرازی، ابن حسن و دیگران، ۱۴۰۳، *فتوحات صفویه: در ایالت فارس و جزایر بحرین، قشم و هرمز*، به تصحیح و تحقیق: سید سعید میرمحمدصادق، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- فلور، ویلم، ۱۳۷۱، *اختلاف تجارتي ایران و هلند و بازرگانی هلند در عصر افشاریان و زندیان ۱۷۱۲-۱۷۱۵*، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران (۷)*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- ، *هلندیان در جزیره خارک (خلیج فارس)*، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران (۱۰)*، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- منستی، ساموئل و دیگران، ۱۴۰۳، *سیاست‌های استعماری کمپانی هند شرقی انگلیس در خلیج فارس بر اساس گزارش‌های سه‌گانه ۱۷۹۰-۱۸۰۰م.* / ۱۲۰۵-۱۲۱۵ق.، ترجمه: صفورا برومند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرزا صالح، غلامحسین (به اهتمام)، ۱۳۶۵، *اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی*، ج ۱، تهران: نشر تاریخ ایران.
- نوائی، عبدالحسین، ۱۳۶۴، *ایران و جهان: از مغول تا قاجاریه*، تهران: هما.

-----، ۱۳۶۹، ایران و جهان: از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، تهران: هما.
 -----، ۱۳۷۵، ایران و جهان: از مشروطیت تا پایان قاجاریه، تهران: هما.

نشریات:

احمدی، فرج‌الله، «تهدیدات فرانسه و طرح سر جان مالکوم برای تصرف خارک (۱۸۰۹-۱۷۹۸م)»، پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۳۸۸، ۱ (۱)، ۴۰-۱۷.
 اقتداری، احمد، «سرگذشت تاریخی چهار جزیره در خلیج فارس: جزیره‌های باسعیدوی قشم، بوموسی، تمب بزرگ (تمب‌گپ)، تمب کوچک (تمب‌مار)»، یغما، ۵۷-۱۳۵۶، ۳۴۹ تا ۳۵۶، صفحات متعدد.
 بیانی، خان‌بابا، «روابط ایران و هلند در زمان صفویه، سفارت موسی بیک»، بررسی‌های تاریخی، ۱۳۴۹، ۵ (۶)، ۱۲۴-۱۰۱.
 -----، «روابط ایران و هلند در زمان صفویه»، بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۰، ۶ (۲)، ۱۴۰-۱۰۵.
 روشن‌ضمیر، مهدی، «پژوهشی نو در باره روابط ایران با بیگانگان در سده دوازدهم هجری»، بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۰، ۶ (۶)، صص. ۷۲-۵۳.
 -----، «پژوهشی نو درباره روابط ایران با بیگانگان در سده دوازدهم هجری»، بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۱، ۷ (۳)، صص. ۴۴-۲۳.
 وره‌رام، غلامرضا، «کمپانی هلندی هند شرقی در ایران»، جستارهای نوین ادبی، ۱۳۶۵، صص. ۱۰۲-۷۹ و ۷۳-۷۲.

لاتین:

Documents:

Connock and Barker to the Factory at Surat, 19th January 1616-167, Letters Received by East India Company, Vol. v, 60 in: Saldanha, 1986: I/v.
 Surat Presidency to the Court, 3rd January 1645-46, in Saldanha, 1986: I/xxii.
 Report of Captain Malcolm on the State of the Trade between Persia and India and Suggestions as to the Means for Improving it, 1800, in Saldanha, 1986: I/Appendix H.
 Translation of an Agreement Proposed by his Highness Hussein Ali Mirza through his Minister Zeki Khan and Discussed between him and William Bruce, Resident of Bushire, 8th August 1822 in Saldanha, 1986: II/146.

Books:

Amin, Abdul Amir, 1967, *British Interests in the Persian Gulf*, Leiden: E. J. Brill.
 Amini, Iradj, 2000, *Napoleon and Persia: Franco-Persian Relations under the First Empire*, Mage Publishers.
 Barros, João de, 1973, *Décadas da Ásia*, Vol. I, Lisbon.
Cathay and the Way Thither; being a Collection of Medieval Notices of China, trans. and ed. by Henry Yule. Vol. I, London: Hakluyt Society.
 Crowley, Roger, 2015, *Conquerors: How Portugal Forged the First Global Empire*, New York: Random House.
 Curzon, George N., 1892, *Persia and the Persian Question*, Vol. II, London. 2015

- Floor, Willem, 2006, *The Persian Gulf: A Political and Economic History of Five Port Cities, 1500-1730*, Mage Publishers.
- Floor, Willem; Potts D. T., 2017, *The Persian Gulf Khark: The Island's Untold Story*, Mage Publishers, Washington DC.
- Floor, Willem; Faghfoory, Mohammad Hassan, 2004, *The First Dutch-Persian Commercial Conflict: The Attack on Qeshm Island, 1645*, Mazda Publishers.
- Fraser, James Baillie, 1825, *Narrative of a Journey into Khorasān: In the Years 1821 and 1822. Including Some Account of the Countries to the North-east of Persia; with Remarks upon the National Character, Government, and Resources of that Kingdom*, London: Longman, Hurst, Rees, Orme, Brown, and Green.
- Jones, Harford, 1834, *An Account of the Transactions of His Majesty's Mission to the Court of Persia, 1810-1811, to which is added a Brief History of the Wahauby*, London.
- Kaye, John William, 1856, *The Life and Correspondence of Major-General Sir John Malcolm, G.C.B., Late Envoy to Persia, And Governor of Bombay; From Unpublished Letters and Journals*, Vol. I., London: smith Elder and Co.
- Kelly, John Barrett, 1968, *The Britain and the Persian Gulf 1795-1880*, Oxford: Clarendon Press.
- Lorimer, John Gordon, 1915, *Gazetteer of Persian Gulf, Oman and Central Arabia*, Vol. I, Historical, Part I. & II, Calcutta: Superintendent Government Printing.
- Malcolm, John, 1815, *The History of Persia from the Most Early Period to the Present Time: containing an Account of the Religion, government, Usages, and Character of the Inhabitants of that Kingdom*, Vol. I-II, London: John Murray.
- Risely, Herbert (ed), 1908, *The Indian Empire: Administrative, Imperial Gazetteer of India*, Vol. 2, Oxford: Clarendon Press, under the authority of H.M. Secretary of State for India.
- Saldanha, Jerome Anthony, 1986, *The Persian Gulf Précis (II), Précis of Correspondence regarding the Affairs of the Persian Gulf, 1801-1853*, Archive Edition.
- Saldanha, Jerome Anthony, 1986, *The Persian Gulf Précis (I), Selection from State Papers, Bombay regarding the East India Company's Connection with the Persian Gulf, with a Summary of Events 1600-1800*, Archive Edition.
- Slot, B. J., 1993, *The Arabs of the Gulf, 1602-1784*, Leidschendam, 1993.
- Tuson, Penelope, 1979, *The Records of the British Residency and Agencies in the Persian Gulf*, London: India Office Library and Records.
- Wright, Denis, 1977, *The English amongst the Persians during the Qajar Period 1787-1921*, London: Heinemann.

Articles:

- Boxer, C. R., "Anglo-Portuguese rivalry in the Persian Gulf, 1615-1635," in *Chapters in Anglo-Portuguese Relations*, 1935, ed. E. Prestage, Watford, 46-129.
- Braudel, Fernand, 1979, "The Wheels of Commerce", *Civilization and Capitalism 15th-18th Century*, Vol. 1, Michigan: University of Michigan.
- Ferrier, Ronald W., "East India Company (British)", *Encyclopaedia Iranica*, 1996, Vol. VII, 644-47, (accessed on 30 December 2022).
- Perry, John R., "Mir Muhanna and the Dutch: Patterns of piracy in the Persian Gulf," *Stud. Ir.* 2, 1973, 79-95.

Potts, Daniel. T., "KHARG ISLAND ii. History and archeology," *Encyclopædia Iranica*, 2004, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/kharg-island> (accessed on 15 September 2024).

Tracy, James D., "Dutch and English trade to the East", *the Construction of a Global World, 1400-1800 CE, Part 2, Patterns of Change*, 2015, The Cambridge History World, Vol. 6, Cambridge: Cambridge University Press.

Whitelock, "Descriptive Sketch of the Islands and Coast Situated at the Entrance of the Persian Gulf," *JRGS* 8, 1834, 170-184.